

سیاسی
اجتماعی
فرهنگی

چوب
الف

دوهفته نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی چوب الف

سال دوم ♦ شماره شانزدهم

صاحب امتیاز، مدیرمسئول و سردبیر: زینب نعمتی



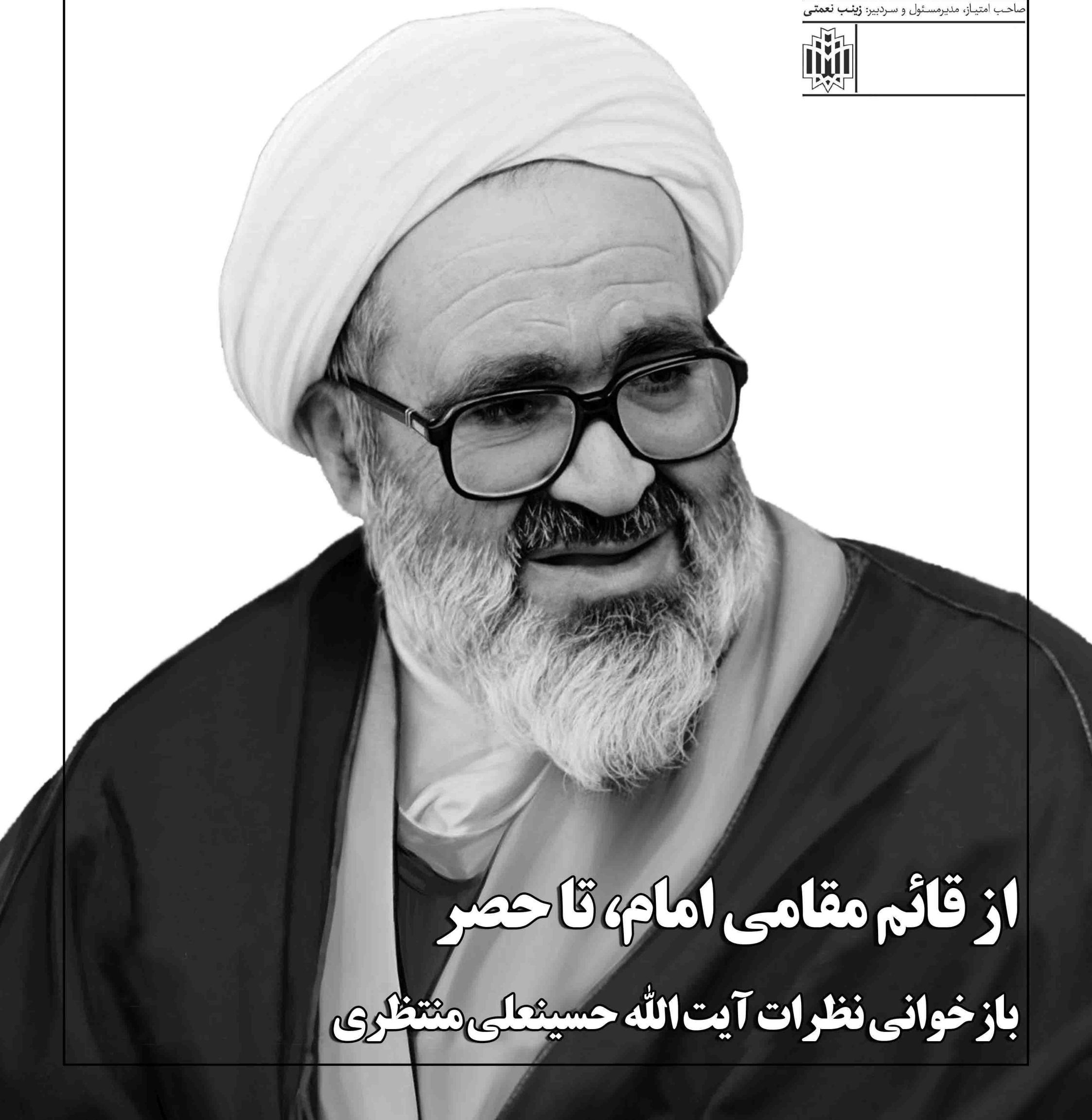
در مصاحبه با احمد منتظری مطرح شد
در نگرش آیت الله منتظری، در حکومت
دینی وجود شخص فقیه ضروری نیست

فقیه آزاده

حذف نائب

ولایت فقیه در منظر آیت الله منتظری

نظارت تقنینی فقیه اعلم، پل دموکراسی و حکومت دینی؟



از قائم مقامی امام، تا حصر

بازخوانی نظرات آیت الله حسینعلی منتظری

در نگرش آیت الله منتظری، در حکومت دینی وجود شخص فقیه ضروری نیست

صالح باشد تن به دیکتاتوری نخواهد داد.

در سپهر معرفتی نظریه پرداز اصلی ولایت فقیه تناقض متکی ساختن همه امور به یک فرد و در نظر گرفتن اهداف عالی چه پاسخی می‌یابد؟

با توجه به مبنای فقهی مرحوم آیت الله منتظری نسبت به مشروعیت ولایت فقیه یا حکومت دینی که همان رضایت مردم و انتخاب صحیح آنان می باشد، تناقضی دیده نمی شود، زیرا مطابق این نظریه زمام انتخاب در

مردم صاحب اصلی حاکمیت دینی هستند

اختیار مردم است، آنان می توانند هنگام انتخاب حاکمیت ضمن میناقی قانونی حدود اختیارات شخص حاکم را از نظر زمان و شرایط خاص معین نمایند و براساس آن شرایط، به او رای دهند، و چنانچه حاکم منتخب طبق شرایط مزبور عمل ننماید، خود به خود و بدون نیاز به عزل، از حاکمیت منعزل خواهد شد. مطابق همین مبنای فقهی بود که آیت الله منتظری نظریه‌ی تفکیک قوای ثلاثه را مطرح کردند. مطابق این نظریه، مردم حق دارند به جای تمرکز قوای ثلاثه - افتاء، قضاء و اجرا- در شخص فقیه، سه فرد یا سه شورا را برای هر یک از قوای ذکر شد انتخاب نمایند، به نحوی که کار فقیه منحصر در همان رشته‌ی تخصصی خودش یعنی افتاء باشد و تعیین مسئولین دو قوه‌ی دیگر به کلی از اختیارات او خارج باشد و مستقیما با انتخاب مردم معین شوند. در این نظریه قوه‌ی مقننه که کارش قانون گذاری است، در مقام تقنین قوانین به لحاظ مطابقت آنها با اسلام و با عدم مخالفت آنها با اسلام، از نظرات فقهی فقیه یا فقهای منتخب الهام می‌گیرد و کار فقیه یا فقهای منتخب بیش از نظارت بر قوانین و عدم مخالفت آنها با اسلام نمی‌باشد. ایشان در حکومت دینی وجود شخص فقیه را نیز ضروری و لازم نمی‌دانند، و یادآور شده اند: «به طور کلی هدف اصلی و اساسی از ولایت فقیه در جامعه‌ی ای که مردم آن خواستار پیاده شدن احکام اسلام هستند همان ولایت فقه یعنی اسلامی بودن قوانین کشور همراه با جریان امور کلی آن با رضایت مردم است، و این هدف با هر شکل و مدلی از حکومت که تامین شود، کفایت می‌کند. و همان گونه که قبلا نیز گفته ام، ولایت فرد یا افراد فقیه در این زمینه موضوعیت ندارد، و طرح آن در نظریات علمی پیش از این با در نظر گرفتن شرایط و ساختار جامعه و مقبولیت

در آستانه سالروز درگذشت آیت الله العظمی حسینعلی منتظری (ره) و به پاسداشت مجاهدت های سیاسی و علمی ایشان پرسش های خود را با حجت الاسلام و المسلمین احمد منتظری فرزند فقیه عالیقدر و از شاگردان برجسته آیت الله در میان نهادیم که مشروح آن به شرح زیر است:

* در اندیشه آیت الله العظمی منتظری (ره) در چه شرایطی مصلحت اجتماعی به احکام ارجحیت پیدا میکند؟

قرار نبوده که احکام دینی با معیشت مردم در تضاد باشد تا فرض تقدم هر یک مطرح شود. قرآن صریحا می فرماید: «وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» البته این پیش بینی در احکام دینی شده است که اگر در شرایط استثنائی و خاصی حکمی از احکام دین موجب حرج و مشقت شخصی یا اجتماعی شد، تا آن حرج باقی است حکم مزبور منتفی می گردد و این موضوع در فقه تحت عنوان احکام اولیه و احکام ثانویه مطرح است.

اگر در شرایطی حکم مربوط به مصلحت فردی با حکم مربوط به مصلحت اجتماعی با تشخیص صاحب نظران متعهد به هیچ وجه قابل جمع نباشد، در این صورت مصلحت اجتماعی مقدم است بر مصلحت فردی، ولی در این فرض باید در حد مقدور مصلحت فرد نیز تامین گردد. نظیر آنچه در تعارض بین مصلحت اقل و مصلحت اکثر گفته می شود، که ترجیح با مصلحت اکثریت است، ولی باید حقوق اقلیت کاملا مراعات گردد تا بتواند خود را به اکثریت برساند. مورد مذکور در فقه، به باب تراحم معروف است که ترجیح اهم بر مهم نتیجه‌ی آن می باشد.

* هر حکومتی از آن زمان که دینی و شرعی اعلام گردد ناگزیر تصورات مقدس نیز درباره آن شکل خواهد گرفت. با این توضیح آیا اساسا در آرا آیت الله اصلاح حکومت دینی (به منزله امر مقدس) امکان پذیر است؟ این اصلاحات چه مکانیزمی دارد و ضمانت اجرای آن چیست؟ به بیان دیگر چه تضمینی وجود دارد تا سلطه شخص حاکم صالح به دیکتاتوری صلحا نیانجامد؟

اصولا از دیدگاه مرحوم آیت الله منتظری مشروعیت هر حکومتی حدوثا و بقاء علاوه بر شرایط هشتگانه که در جلد اول کتاب ولایة الفقیه گفته شده، رضایت عمومی نسبت به حکومت و انتخاب حاکمیت توسط مردم می باشد که نتیجه‌ی آن، حکومت مردم بر مردم است؛ بنابراین هیچ گاه حاکمیت دینی به نظر ایشان آن گونه قداستی که تصور می‌شود نخواهد داشت، از این رو مردم که صاحب اصلی حاکمیت دینی هستند در اظهار نظر و اظهار هر نقدی که به نظرشان در اصلاح امور مفید و لازم است باید آزاد باشند و هیچ مقامی حق ندارد مردم را از حق ذاتی خود منع نماید.

با این فرض مکانیزم اصلاحات در حکومت دینی آزادی مردم در تاسیس احزاب و نشریات و رسانه‌ها می باشد و با همین مکانیزم است که حق دارند تمام ارکان حاکمیت را مورد نقد قرار دهند و در صورت لزوم چنانچه شرایط لازم را از دست داده باشند می توانند فرد یا افراد دیگری را که واجد شرایط مقرره باشد جایگزین نمایند.

ضمانت اجرائی نیز مشابه سایر حکومت‌های دموکراتیک آراء اکثریت مردم از هر دین و مذهب و نژاد و نحلّه‌ای می باشد. در این صورت که ملاک مشروعیت حکومت آراء اکثریت مردم باشد و احزاب و رسانه‌ها نیز آزاد و مردمی باشند هیچ گاه حاکم صالح به دیکتاتوری منجر نمی‌شود. دیکتاتوری صلحاء در حکومت دینی که مبنای مشروعیت آن رضایت و خواست مردم است معنا ندارد، زیرا معنای دیکتاتوری صلحاء، حکومت یک اقلیت فرضا صالح بر اکثریت است و این با حکومت مردم بر مردم منافات دارد. مضافا که این تصویر،

فرض اجتماع ضدین است،

زیرا دیکتاتوری ضد

صالح بودن است و هر

اقلیتی اگر واقعا

حاکمیت فردی در انظار مردم بوده است. بنابراین اگر فرض شود در زمانی جامعه‌ی اسلامی به چنان تکامل و رشد مذهبی و سیاسی نائل آید که توسط نجبگان و کارشناسان اسلامی و احزاب مستقل و متعهد یاراه های دیگر بتواند حاکمیت را در چهارچوب دستورات شرع - که مردم خواهان پیاده شدن آن هستند - محدود کند، هدف از ولایت فقیه تامین شده است.»

از مرحوم امام (ره) نقل شده است که حفظ نظام واجب واجبات است. نظر فقیه عالیقدر در این باره چه بوده است؟

مقصود مرحوم امام خمینی از این که: حفظ نظام از اهم واجبات است، روشن نیست، زیرا آنچه حفظش از اهم واجبات است، حفظ اسلام و حیثیت معنوی آن و حقوق مردم است، و هر نظام حاکمی تا زمانی که در مسیر دو امر مذکور باشد یعنی واقعا حافظ اسلام و حیثیت آن و نیز حقوق آحاد مردم باشد حفظ آن از باب مقدمه‌ی واجب، عقلا واجب است که قهرا و جوب نفسی ندارد. شاید نظر آن مرحوم، از نظام، نظام اجتماعی مردم باشد، نه نظام سیاسی حاکم، یعنی اگر در نظام اجتماعی مردم اختلال و خللی پیش آید به یقین موجب هرج و مرج و تضييع حقوق زیادی خواهد شد.

حفظ نظام به این معنا به نظر همه‌ی فقها از اهم واجبات است، زیرا در صورت اختلال در آن علاوه بر خدشه وارد شدن به اسلام و حیثیت معنوی آن، نفوس و حقوق و عرض و اموال مردم در خطر جدی قرار می‌گیرد.

آیا در پی پذیرش حق تعیین سرنوشت با مجزا بودن نبوت و امامت با حکومت مواجه نخواهیم شد؟

در اینصورت آیا مردم حق دارند تا برای حکومت به غیر ائمه مراجعه کنند؟
نظام معرفتی مرحوم منتظری در این زمینه چه پاسخی می‌دهند؟

در این که نبوت به معنای مبعوث شدن انسان شایسته ای برای گرفتن وحی از طرف خدا و آوردن دین جدید و امامت به معنای حفظ دست آوردهای وحی از تحریف و نیز فهم محتوای وحی و نیز تبلیغ آن، مجزا از حکومت است تردیدی نیست، این دو مقام، از مقامات معنوی شخص پیامبر و امام می باشد و ارتباطی با حاکمیت و تدبیر امور دنیائی مردم ندارد. امامت به این معنای تدبیر امور دنیائی و حفظ حدود و حقوق مردم و اجراء احکام دین و مانند اینها مقامی است دنیوی که جدای از آن دو مقام معنوی است و تحقق آن در جامعه با دخالت مردم خواهد بود، یعنی این مردم هستند که با بیعت خود با شخص پیامبر و امام، این قدرت را در اختیار آنان قرار می دهند و آنان می توانند بسط ید پیدا کنند و اسلام و عدالت را توسط مردم پیاده نمایند و از حقوق آنان صیانت کنند. به نظر شیعه تا زمانی که معصوم در بین مردم حضور داشته باشد مانند پیامبر و امام، از آنجا که پیامبر و امام از نظر علم و عمل و ایمان و تقوا صالح ترین فرد می باشند مردم باید با آنان بیعت نمایند و قدرت سیاسی را در اختیار آنان قرار دهند، البته در صورتی که مردم از این وظیفه‌ی مهم استنکاف نمودند و با آنان بیعت نکردند، هرگز شخص معصوم متوسل به زور نمی‌شود و مردم را وادار به بیعت با خود نمی‌کند. همان گونه که در روش حضرت علی(ع) و سایر امامان مشاهده می‌شود، و علت این است که حکومت با زور و تهدید در اسلام وجود ندارد و تداوم و ارزشی نیز نخواهد داشت.

حاکمیت دینی به نظر فقیه عالیقدر آن گونه قداستی که تصور می‌شود نخواهد داشت

به عنوان سوال پایانی مرحوم آیت الله العظمی منتظری (ره) در باب مسئله جهاد در کتاب حکومت دینی و حقوق انسان اشاره کرده اند: «دستور جهاد...» برای رفع ظلم از مظلومان و مستضعفانی که برای نجات خود استمداد میکنند، مطرح شده است.»

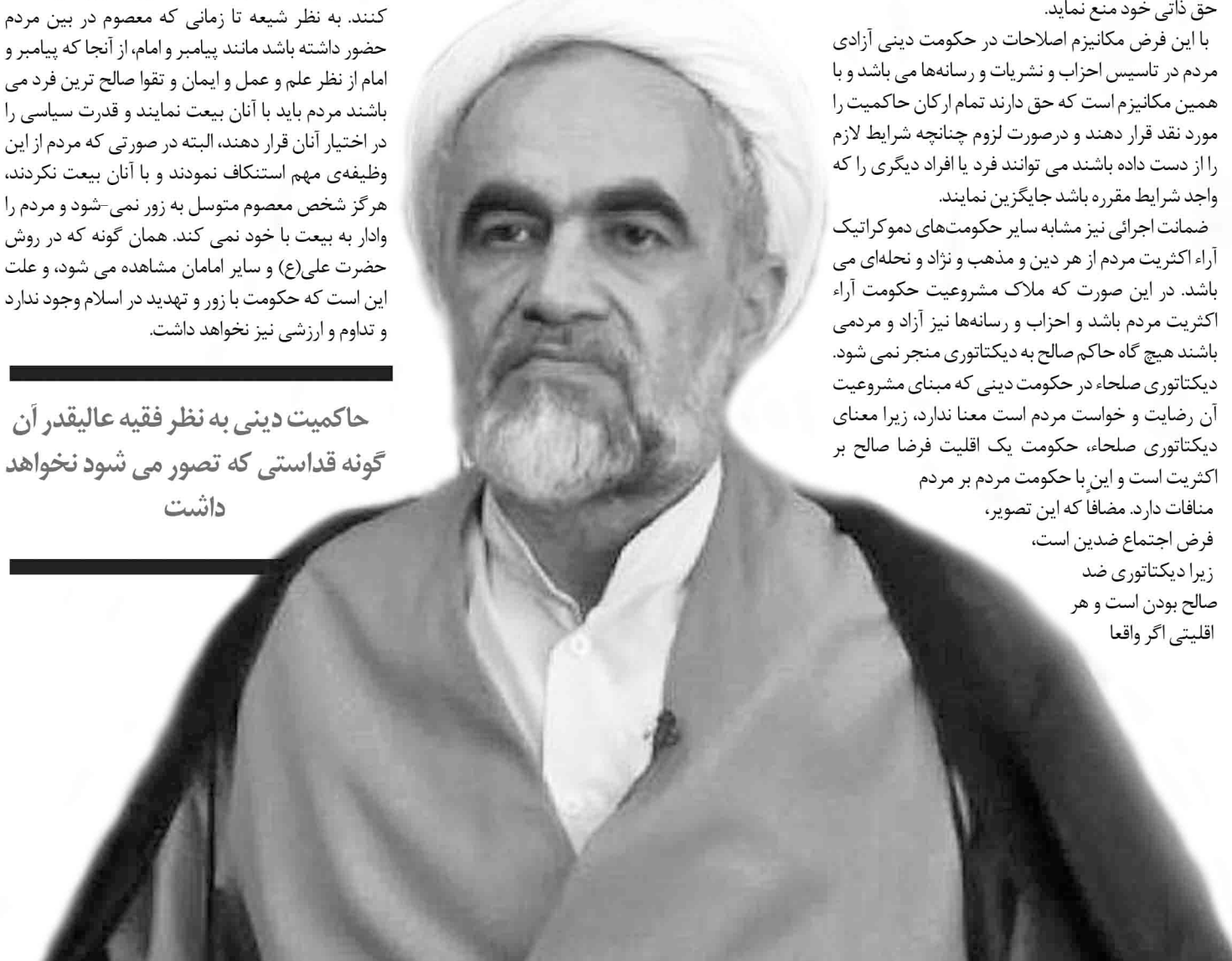
با توجه به این فرمایش ایشان سایر کشورهای اسلامی از جمله ایران در شرایطی که از سوی مردم فلسطین پیامی جهت استمداد و یا قدرشناسی نسبت به اقدامات صورت گرفته دریافت نکنند و یا آنکه فلسطینیان خود به هر صورت که خودشان موافق صلاح و مصلحت ایشان تشخیص داده، رژیم اشغالگر صهیونیستی را به رسمیت شناخته و با این رژیم صلح نمایند، همچنان میتوانند قتال و جهاد با رژیم اشغالگر صهیونیستی را فریضه ای الهی قلمداد نمایند؟

از آنچه معظم له در کتاب حکومت دینی و حقوق انسان، ص ۳۹ به بعد در مورد بحث اعتبار مرزهای ملی و اختیار اهل هر سرزمینی، مرقوم نموده اند، نظر ایشان در مورد سوال شما به دست می‌آید. ایشان اهل هر سرزمینی که به هر دلیل نسل به نسل قرن‌ها ساکن آن بوده اند را مالک مشاع آن سرزمین می‌دانند و برای آنان حق غیر قابل سلب نسبت به آب و خاک و محل تولد خود قائل هستند. براساس این مبنا اهل هر سرزمینی همانگونه که نسبت به سرزمین خود مالک مشاع می‌باشند، نسبت به تعیین سرنوشت خود اختیار کامل خواهند داشت و کسی حق تحمیل هیچ عقیده یا روش خاصی را برای اداره سرزمین آنان ندارد. بنابراین در مورد سوال، چنانچه تمام مردم فلسطین یا اکثریت آنان درصدد صلح با اسرائیل بر آیند، دیگران حق ندارند سیاست خاصی را بر آنان تحمیل نمایند، هر چند اقلیتی خواهان آن باشند، البته در مورد جهاد از نظر قرآن، همان گونه که از بیانات آیت الله منتظری استفاده می‌شود، جهاد که در قرآن مطرح است بر دو نوع است: یکی جهاد دفاعی و دیگری جهاد حمایتی. جهاد دفاعی مربوط است به زمانی که مسلمانان مورد حمله و قتال دشمنان قرار گرفتند، در این صورت باید از خودشان دفاع کنند و دشمن مهاجم را سرکوب نمایند.

جهاد حمایتی جهادی است که مردمی در سرزمین خود از طرف حاکمیت آن سرزمین مورد ظلم و تعدی قرار گرفته و از مسلمانان برای دفع ظلم و نجات خود استمداد می‌کنند. در این صورت نیز وظیفه‌ی مسلمانان حمایت از مظلومینی است که استمداد و طلب یاری کرده اند. ایشان آیه‌ی «و ما لکم لاتقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک ولیا واجعل لنا من لدنک نصیرا» (نساء/۷۵) را شاهد مطلب آورده اند.

مردم حق دارند تمام ارکان حاکمیت را مورد نقد قرار دهند و در صورت لزوم چنانچه شرایط لازم را از دست داده باشند می توانند فرد یا افراد دیگری را که واجد شرایط مقرره باشد جایگزین نمایند

علاوه بر ایهی مد کور از آیه‌ی: «والدین ادا اصابعم البغی هم ینتصرون» (شوری / ۳۹) نیز می‌توان همین معنا را استفاده کرد، زیرا انتصار به معنای طلب نصرت و یاری است و این که لزوم یاری کردن در آیه نیامده است، از آن جهت است که لزوم یاری مظلوم و دفاع از او یک واجب عقلی و فطری است و نیازی به تصریح کردن در آیه نداشته است. موضوع این آیه و آیه: «مالکم لاتقاتلون...» مردمی هستند که مورد ظلم واقع شده اند و نامی از عقیده و مرام آنان برده نشده است. و این که در آیه‌ی: «مالکم لاتقاتلون...» گفته شده رینا... از جهت آن است که خداجوئی در فطرت همه‌ی انسان‌ها وجود دارد.



فقیه آزاده

● حمید رضا کامیاب فر

«بارها گفته‌ام این جانب خود را مصون از خطا و اشتباه نمی‌دانم، ولی انتقاد فوق معمولاً از سوی کسانی مطرح می‌شود که می‌خواهند به نحوی در یک نهاد حکومتی سمتی داشته و هر از گاهی یک انتقاد و اعتراضی به غیر از محدوده خط قرمزها داشته باشند؛ غافل از اینکه منشا اکثر مفاسدی که به خاطر رفع آنها اصلاحات مطرح شد همان خط قرمزهاست و اگر نه انتقاد از غیر آنها تاثیر چندانی به همراه ندارد».

قلم را به روی کاغذ می‌گذارم تا بنویسم، اینبار از منتظری، آیت الله سال ۸۸ پس از عمری مجاهدت و تلاش دعوت حق را لیبیک گفت و در این سال‌ها قلم‌ها در تعریف یا نقد او نوشته‌اند از قلم کسانی که در طول زندگی منتظری از هیچ تلاشی برای مخالفت و عقده‌گشایی با او فروگذار نکردند تا قلم حق جویان و تاثیرپذیران منتظری، از قلم اندیشمندان و فرزندان تا قلم دانشجوی ساده‌ای چون من و چه زیبا قلم، اصلی‌ترین ابزار قضاوت تاریخ است.

چه چیز در منتظری وجود داشت که این دانشجوی ساده را مجاب میکند تا بنویسد برایش؟ سابقه مبارزات او که سالیان سال با استبداد سلطنتی مبارزه کرد؟ سطح بالای علمی و فقهی‌اش؟ تلاش ستودنی اش برای ایجاد سازگاری اسلام با مفاهیم مدرن و انسانی و یا شاگردانش که هرکدام ستاره‌ای در آسمان روشنفکری و نواندیشی دینی شدند؟ نمی‌دانم! شاید نیاز باشد بار دیگر به تصویرش نگاهی بیاندازم، پیرمردی بر خلاف دیگر نخبگان غالباً توده‌گریز، ساده پوش با نگاهی نافذ و منظره‌ای پر از گرد حصر! و حصر و حصر! بهتر است از حصر به عقب برگردیم،

پیرمرد آیت الله فقیه مرجع مبارز استاد نواندیش ما چه کرده بود که در حصر بود؟! آن هم در نظامی که خود از پایه گزاران و نظریه پردازان آن بود، شاید بهتر است جور دیگر ببینیم معمولاً انقلابیون در کشورهای مختلف و زمان‌های مختلف پس از وقوع انقلاب به دلیل وابستگی عاطفی و مادی به نظام جدید دیگر حاضر نیستند کاستی‌ها و اشتباهات نظام جدید را ببینند و خوی آزادیخواهانه و عدالت

شاید نیاز باشد بار دیگر به تصویرش نگاهی بیاندازم، پیرمردی بر خلاف دیگر نخبگان غالباً توده‌گریز، ساده پوش با نگاهی نافذ و منظره‌ای پر از گرد حصر! و حصر و حصر!

طلبانه‌ی آنان یا همراه هم‌زمان کشته شده‌شان دفن شده و یا در گنجینه اتاق‌های تازه به دست آمده ریاستشان فراموش، معدود کسانی هستند که بر آرمان‌های خود می‌مانند کسانی که آرمان خواهی و گاه عاقل بودن آنها در ابتدای شکل‌گیری نظام جدید آنها را از سهم قدرت برکنار می‌سازد و معدود کسانی که پس از قدرت گرفتن در راس امور سوار بر اسب قدرت از خود ساخته خود خرده گرفته و از مظالم فریاد دادخواهی سر می‌دهند و عاقبتشان هم فروافتادن از قدرت و اسیر مصلحت‌های جدید شدن است.

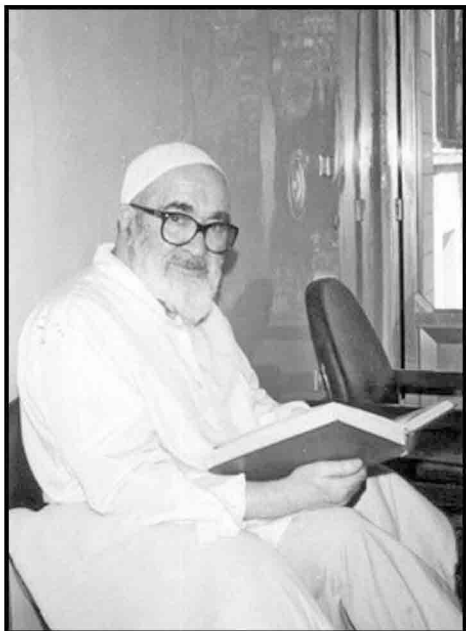
آنچه که فقیه فرزانه، منتظری را متمایز می‌کند همین خط مشی و مسیری است که طی کرد، منتظری نه مانند مطهری و شریعتی بود که (تنها) به خاطر تلاش‌های اندیشه‌ای و مبارزاتی‌اش اسطوره شود نه مانند چمران و بازرگان به خاطر پاکی و صداقت و اخلاق مداری آنها (که از قدرت هم بر

برکنارشان گذاشت) محبوب گشت، منتظری نه دستگاه تبلیغاتی داشت که به مدد امکانات و جلوه‌های بصری و تریبون‌های گسترده چهره‌اش را نورانی سازد نه آنکه خود اهل ریا و خودنمایی بود آنچه منتظری را منتظری، فقیه آزاده ساخت اتفاقاتی بود که از دو منظر قابل بررسی است، نخست نوآوری‌ها و اجتهادهای فقهی وی که باب بسیار مهمی را در جریان نواندیشی دینی باز کرد و پس از به قدرت رسیدن هم هیچگاه این رویه را به خاطر مصالح تغییر نداد حتی اگر حرف‌های اولیه خود را رد کرده باشد، کسانی که اندکی با جوّ حال حاضر بسیاری از علما آشنایی داشته باشند قبول نکردن اشتباه از جانب ذات مقدس روحانیت را در میان آنان به عنوان یک آفت آشکار می‌یابند. منظر دیگر سیاست‌مداری است که در اوج قدرت در حالی که گزینه اصلی برای جانشینی در سطح عالی نظام است انتقاد از کاستی‌ها و عدالت‌جویی را حتی در مورد کسانی که خون پسرش را بر گردن دارند ارجح میدانند و از این منظر دلوپسی منتظری برای ضایع نشدن حق افرادی که

منتظری نه مانند مطهری و شریعتی بود که (تنها) به خاطر تلاش‌های اندیشه‌ای و مبارزاتی‌اش اسطوره شود نه مانند چمران و بازرگان به خاطر پاکی و صداقت و اخلاق مداری آنها (که از قدرت هم برکنارشان گذاشت) محبوب گشت

قاتل بسیاری از افراد من جمله فرزند عزیزش هستند تنها به دلوپسی امیرالمومنین (ع) در مورد قاتل و بدترین مردم زمان خود ابن ملجم مرادی شباهت داشت که در وصیتنامه خود توصیه می‌فرمایند جز به ملایمت با او رفتار نکنند و در صورت فوت امیر برای قصاص جز عدالت و زدن تنها

یک «ضربت» به او در حق او ظلمی روا ندارند، عده از افراد امروزه معتقدند برخی از افراد «تباید اشتباه منتظری را انجام داده و با انتقادات خود از قدرت خود را از آن حذف کنند» باید گفت که از قضا اگر منتظری آن به زعم شما «اشتباهات» را انجام داد امروز هرگز منتظری نبود، تنها سیاستمداری بود که بنا به «مصلحت» سکوت کرده و پس از مدتی تاریخ مصرف او گذشته و در بهترین حالت تنها نامی از اون در کتاب تاریخ پر اسم انقلاب می‌ماند، تاریخ نشان داد که منتظری بیش و پیش از همه مسئولین برای قضاوت تاریخ نگران بود و چه سربلند از این قضاوت بیرون آمد، قضاوت مثبتی که تشییع میلیونی او در سایه فضای سنگین سال ۸۸ و حملات پیشگامان حرمت شکنی مراجع و حوزه‌ها گواه آن است، تشییعی که اشک‌های بی‌امان سبحانی، آن دلوپس حقیقی این مرز و بوم برای فوت منتظری گواه آن است.



حذف نائب

می‌گویند انقلاب سر فرزندان (بخوانید رهبران) خود را می‌خورد

● ماهور ابوالخیریان

اگر چه اتفاقات بعد از بهمن ۵۷ یکی پس از دیگری حتی نیروهای روشنفکر و پیشرو را هم از تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی عاجز می‌کرد اما با این حال مردمی که از صبح ۸ فروردین سال ۱۳۶۸ به سر کارهای خود می‌رفتند و به نقاشی دیواری رهبران انقلاب عادت کرده بودند به ناگهان جای خالی نایب امام را حس کردند. اما این کنجکاوی خیلی زود با اعلام برکناری آیت‌الله منتظری توسط رهبر انقلاب پاسخ داده شد. از طرفی آنهایی که سری در سیاست و سیاست بعضی داشتند از مدتی قبل به واسطه ناسازگاری آیت‌الله منتظری با جریان غالب از اختلافات باخبر بودند.

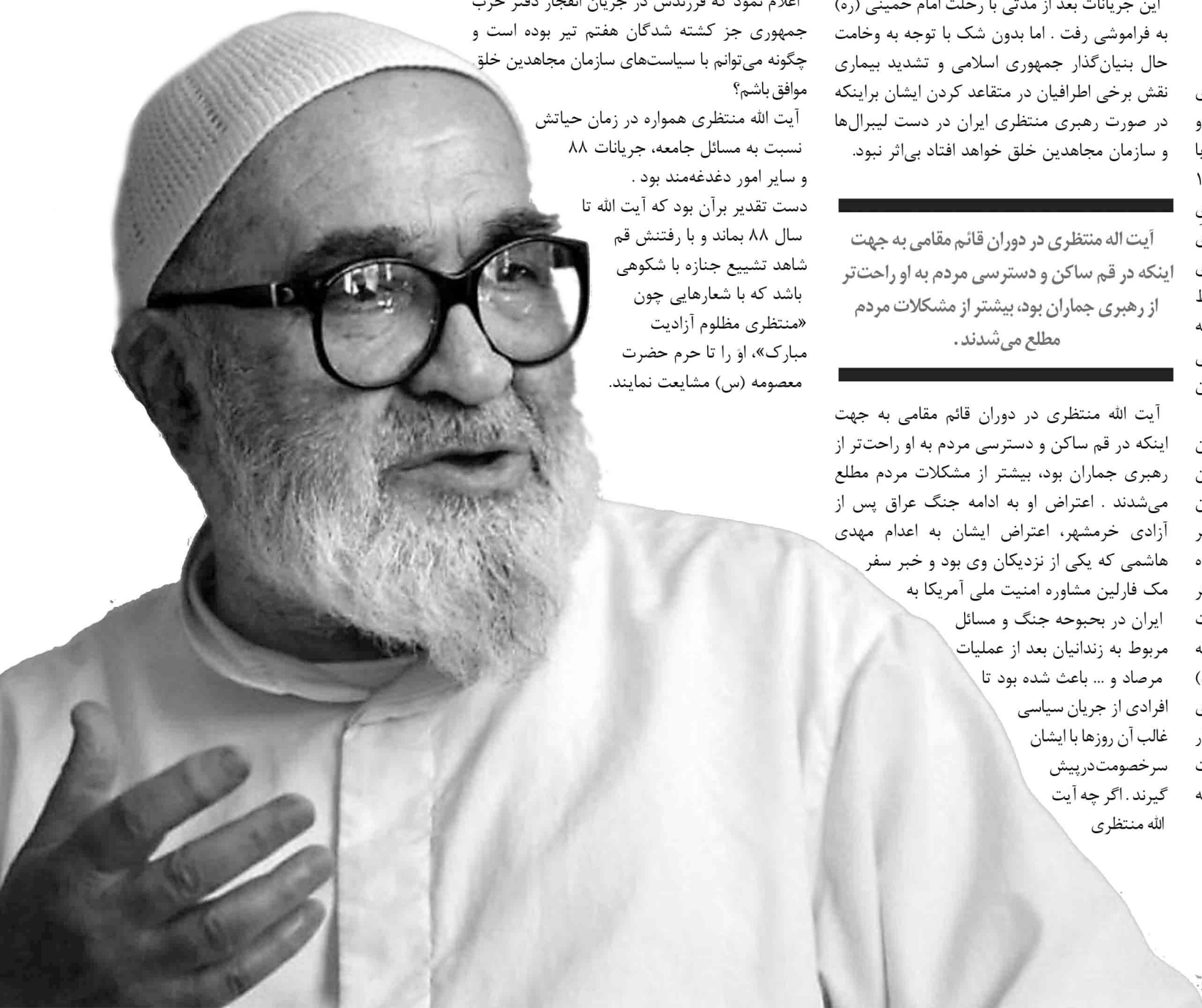
مرحوم امام به واسطه اخباری که توسط اطرافیان علی‌الخصوص مرحوم سید احمد خمینی به ایشان می‌رسید، منتظری را عامل لیبرال‌ها و مجاهدین خلق می‌دانستند و در متن برکناری قائم مقام رهبر نیز به این نکته اشاره کردند که او فردی است ساده لوح و القاپذیر و فاقد ظرفیت لازم جهت رهبری اگر چه به گفته هاشمی رفسنجانی در خاطراتش او، آیت الله خامنه‌ای (رهبر معظم انقلاب)، مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی (ره) و مرحوم آیت‌الله مشکینی (ره) تا سحر به امام اصرار ورزیده بودند که متن برکناری منتظری از رسانه‌ها پخش نشود و در صورت انتشار آن منتظری به دست مردم خشمگین به هلاکت خواهد رسید و حتی آنکه هاشمی در پیشگاه امام به شدت گریسته بود.

این جریانات بعد از مدتی با رحلت امام خمینی (ره) به فراموشی رفت. اما بدون شک با توجه به وخامت حال بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و تشدید بیماری نقش برخی اطرافیان در متقاعد کردن ایشان بر اینکه در صورت رهبری منتظری ایران در دست لیبرال‌ها و سازمان مجاهدین خلق خواهد افتاد بی‌اثر نبود.

آیت‌الله منتظری در دوران قائم مقامی به جهت اینکه در قم ساکن و دسترسی مردم به او راحت‌تر از رهبری جماران بود، بیشتر از مشکلات مردم مطلع می‌شدند. اعتراض او به ادامه جنگ عراق پس از آزادی خرمشهر، اعتراض ایشان به اعدام مهدی هاشمی که یکی از نزدیکان وی بود و خبر سفر مک فارلین مشاوره امنیت ملی آمریکا به ایران در بحبوحه جنگ و مسائل مربوط به زندانیان بعد از عملیات مرصاد و ... باعث شده بود تا افرادی از جریان سیاسی غالب آن روزها با ایشان سرخصومت‌درپیش گیرند. اگر چه آیت الله منتظری

اعلام نمود که فرزندش در جریان انفجار دفتر حزب جمهوری جز کشته شدگان هفتم تیر بوده است و چگونه می‌توانم با سیاست‌های سازمان مجاهدین خلق موافق باشم؟

آیت الله منتظری همواره در زمان حیاتش نسبت به مسائل جامعه، جریانات ۸۸ و سایر امور دغدغه‌مند بود. دست تقدیر بر آن بود که آیت الله تا سال ۸۸ بماند و با رفتنش قم شاهد تشییع جنازه با شکوهی باشد که با شعرهایی چون «منتظری مظلوم آزادیت مبارک»، او را تا حرم حضرت معصومه (س) مشایعت نمایند.



واژه ولایت در لغت معانی مختلفی دارد ازجمله:

۱- نزدیک بودن به چیزی،

۲- یاری نمودن کسی،

۳- مسلط شدن بر چیزی و به دست گرفتن اختیار آن،

۴- فرمان‌روایی کردن،

۵- دوست داشتن کسی یا چیزی.

ولایتی که زمام‌دار یک جامعه از آن برخوردار است، صاحب اختیار بودن وی در اداره جامعه می باشد. برای توضیح روشن‌تر انواع ولایت را برشمرده و سپس به تفسیر ولایت از منظر آیت الله منتظری پرداخته می شود.

ولایت تکوینی؛ این مفهوم ولایت، از مقوله قدرت تأثیرگذاری در جهان واقعی است و نه از مقوله اختیار مشروع در انجام کاری . از دیدگاه امام خمینی(ره)، ولایت تکوینی اشاره به «مقام معنوی» دارنده آن دارد، در دیدگاه ایشان تمامی ذرات عالم در برابر کسی که از این مقام برخوردار است، خاضع‌اند.

ولایت تقنینی؛ برخلاف ولایت تکوینی که یک «امتياز» واقعی برای دارنده خود به شمار می رود، یک مفهوم «اعتباری» و از مقوله «اختیار» و به معنای اختیار قانون گذاری و «تشریح» است، افراد برخوردار از این نوع ولایت، به طور مشروع برای مردم قانون‌گذاری نموده و کارهایی را «حلال» و کارهایی را «حرام» اعلام میکنند. صاحب ولایت، به این معنا «به مردم فرامینی می‌دهد که در آن زمینه اختیارات دارد».

ولایت اجرایی؛ این نوع از ولایت، بیان کننده «وظیفه» دارنده خود بوده و عبارت است از «رهبری مسلمانان»، برخورداری از «اختیارات در زمینه امور سیاسی و فرمان‌روایی»، «فرماندهی و حکومت بر

ولایت فقیه در منظر آیت الله منتظری

مردم»، «حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس»؛ این اختیارات شامل مواردی هم چون «گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان»، «تدارک و بسیج سپاه»، «تعیین ولات و استانداران» می شود.

ولایت قضایی؛ کاربرد ولایت در امور قضایی، اشاره به برخورداری از «اختیار» داوری میان مردم در «حل و فصل دعاوی حقوقی» هنگامی که «بین دو

.....

از نظر ایشان ولایت فقیه باید ولایت مشروط فقیه در چارچوب قانون باشد.

.....

دسته یا دو نفر سر موضوعی اختلاف» باشد و نیز اختیار «اجرای حدود (یعنی قانون جزای اسلام))» دارد.

امام خمینی (ره) تشکیل حکومت را از آن رو ضروری میدانند که بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریانات و فعالیت های افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه در آورد، هرج و مرج به وجود آمده و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می آید.

در اینجا به توضیح نظر آیت الله منتظری درباره ولایت فقیه می‌پردازیم. از نظر ایشان ولایت فقیه باید ولایت مشروط فقیه در چارچوب قانون باشد.

آیت الله، قدرت نامحدود فقیه در همه امور کشور را باور نداشت به همین دلیل آنچه به ریاست ایشان در قانون اساسی اول به عنوان ولایت فقیه به تصویب رسید و مردم به آن رای دادند چه در شرایط و چه در اختیارات با آنچه در بازنگری قانون اساسی بدون

حضور ایشان به تصویب رسید تفاوت داشت. شرایط ولی فقیه در اصل ۱۰۹ قانون اساسی اول، دو چیز بود: (۱) صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتاء و مرجعیت، (۲) بینش سیاسی و اجتماعی و شجاعت و قدرت و مدیریت کافی برای رهبری.

این در حالی بود که در اصل ۱۰۹ قانون اساسی فعلی شرط مرجعیت از شرایط رهبری حذف و به اختیارات ایشان افزوده شده است.

وظیفه رهبری در اصل ۱۱۰ قانون اساسی اول عبارت بود از:

۱- تعیین فقهای شورای نگهبان،

۲- نصب عالی‌ترین مقام قضایی کشور،

۳- فرماندهی کل نیروهای مسلح،

۴- امضا حکم ریاست‌جمهوری پس ازانتخاب مردم،
۵- عزل رئیس جمهور پس از حکم دیوانعالی کشور،
۶- عفو یا تخفیف مجازات محکومین.

این در حالی است که در قانون اساسی دوم، «تعیین سیاست‌های نظام با مشورت مجمع تشخیص مصلحت»، «نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام»، «فرمان همه پرسی و تغییر قانون اساسی»، «عزل فقهای شورای نگهبان»، «عزل عالی‌ترین مقام قضایی»، «عزل رئیس ستاد مشترک»، «نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیما»، «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه» و «حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نباشد» نیز به اختیارات ولی فقیه افزوده شده است، در اصل ۵۷ قانون اساسی اول تنها سخن از ولایت امر بود ولی در بازنگری قانون اساسی جدید ولایت مطلقه امر به قانون اساسی افزوده شد. بنابراین چنانچه ملاحظه می شود میان نظرات آیت الله منتظری با آنچه که در بازنگری قانون اساسی مطرح شده بود و ایشان به آن انتقاد داشت، تفاوت اساسی وجود دارد.

نظارت تقنینی فقیه اعلم، پل دموکراسی و حکومت دینی؟

●محمد خواجه نانی

هر انسان عاقلی از این جهت که انسان است، اخلاقاً و عقلاً وظیفه دارد نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی حساسیت داشته باشد و روش مناسبی را برای کنشگری خویش انتخاب کند .
علما و روحانیون نیز همچون سایر اقشار مردم، پیش از آنکه قرار باشد به جهت دانش فقهی شان مکلف و محق به عمل سیاسی باشند، از این جهت که انسان هستند چنین تکلیف و حقی دارند.
در نگاه فقهای شیعه رویکرد های مختلفی نسبت به نحوه ی دخالت فقیهان در امر سیاست وجود دارد .
ولایت عامه، ولایت مقیده، نظارت فقیه و... مدل های مختلف مد نظر فقهای شیعه بوده است .
در این نوشتار به توضیح نظارت تقنینی فقیه اعلم می پردازیم .

از جمله فقهای معتقد به این نظریه، آیت الله منتظری در سالهای پایانی عمر خویش بوده است . مطابق این نظریه مردم خود مسئول تشکیل و اداره ی حکومت هستند و یک یا چند فقیه با دانش فقهی بالا بر روند قانون گذاری کشور نظارت کنند تا مبادا قانونی خلاف شرع اسلام تصویب شود .
در اینجا لازم است دو نوع نظارت از هم تفکیک گردد .
اگر بناست نظارت فقیه همچون نظارت سایر مردم، احزاب و گروه ها باشد، وی می تواند بدون هیچ گونه مشکلی بر سر راهش این کار را انجام دهد .
اما اگر بناست این نظارت مستلزم دسترسی به اطلاعات گسترده‌ی سیاسی، اقتصادی، نظامی و... باشد، شایسته است در قانون اساسی به عنوان میثاق ملی این اختیار به فقیه یا فقیهان داده شود .

مسئله ی مهمی که در این میان حائز دقت است، بحث حق و تکلیف فقیهان در نظارت یا حکومت می باشد .
به عنوان مثال اگر همه ی پزشکان به نتیجه برسند فرد الف شایسته‌ترین فرد برای جراحی یک

داشت این است که اگر واژه‌ی اعلم را به معنای آگاه ترین فرد به متون دینی بدانیم، چه معیاری وجود دارد که این فرد شایسته‌ترین فرد برای حکومت یا حتی نظارت بر حکومت است؟
به عنوان مثال دو نفر را در نظر بگیریم. یکی نخبه‌ی علم ریاضیات بدون توانمندی در انتقال مطالب در کلاس درسی و دیگری فردی با دانش کمتر از نفر اول در ریاضی ولی دارای توانمندی بالا در امر آموزش هستند .
مسلمنا نفر دوم برای معلمی در یک مدرسه شایسته‌تر است .
اگر بنا باشد فقیهیی حکومت یا نظارت کند، آگاهی او به آیات و روایات در دنیای پیچیده‌ی امروز کافی نیست .
وی باید اطلاعات کافی و جامعی در امور سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی و... داشته باشد .
بنابراین نگارنده‌ی این مطلب معتقد است صرف اعلم بودن به تنهایی به معنای شایستگی فقیه برای حکومت و حتی نظارت نیست .

.....

مردم در برابر عدم نظر فقیه فقط خودشان در قیامت باید جواب خداوند را بدهند و در دنیا کسی حق آزار و اذیت آنان به واسطه نپذیرفتن نظرات فقیه را ندارد

.....

از سوی دیگر باید به این نکته توجه داشت ضمانت اجرایی این نظارت فقیه چیست؟
اگر فقیهیی بیان کرد فلان امری که در جامعه رخ داده خلاف شرع است، آیا وی حق دارد برای جلوگیری از آن امر متوسل به زور یا اموری از این قبیل شود؟
پاسخ یقینا منفی است.
ضمانت اجرایی نظارت فقیه فقط و فقط خواست مردمی است .
یعنی به قول مرحوم آیت الله بهشتی

ولایت فقیهیی که مد نظر ایشان بود، فقه به معنای مصطلح نیست، بلکه فقه قرآنی بوده و با ولایت فقیه مطلقه متفاوت است.
ایشان در مسائل سیاسی اجتماعی بسیاری، مدعیان را عوام دانسته و معتقد است اختیارات درنظرگرفته شده برای فقیه نه تنها مطلقه نیست بلکه فقیه باید در چهار چوب وظایفی که مردم برای او تعیین کرده‌اند عمل کند.

تفاوت اساسی دیدگاه آیت الله منتظری با دیدگاه رایج، «انتخابی دانستن ولی فقیه» در نظر ایشان است.
ایشان عنوان می کند فقیه جامع شرایط، از جانب مردم انتخاب می‌شود و در حد صلاح‌دید مردم و چارچوب قانون وظیفه و اختیار دارد.

دلایل ترجیح انتخاب فقیه، از طرف مردم، بر انتصاب او،

توسط معصومین، به نظر ایشان از این‌قرار است که:

● مخاطب تکالیف شرعی اجتماعی و سیاسی اسلام عموم مردم هستند نه فقها، بنابراین مردم مکلف به انجام و تهیه مقدمات آن هستند نه فقها.

● ادله شورا و بیعت در اسلام با انتخاب سازگارتر از انتصاب است.

● انتخاب، نوعی عقد، عهد و پیمان کاملاً شرعی است.

● تجربه ثابت کرده است، انتخابی بودن حکومت در دنیای امروز، کارآمدی بیشتری دارد.

● قاعده سلطه انسان بر شئون خویش که می‌گوید انسان‌اختیاردار شئونات زندگی خویش است، با انتخاب سازگار است.

● سیره عقلا در طول تاریخ این بوده است که انتخاب را بر انتصاب ترجیح می‌داده‌اند.

بنابراین آنچه آیت الله منتظری را از سایرین متفاوت می‌کند چند چیز است:
۱- ولی فقیه منتخب مردم است،
۲- قدرت او محدود و مقید است،
۳- در چهارچوب قانون و آنچه مردم مصلحت می دانند باید عمل کند، او فوق قانون نیست.

